



نشریه هاداران حرفه‌ای بارسا
نیوزکمپ



لچو و تعبیر روایی سه گانه
بررسی عملکرد بارسا در نیمه فصل

۱۳۹۰ دی ماه

FCBarcelona.ir



سفری ب انتها به شادی



شوالیه بر می خیزد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

فهرست

FCBarcelona.ir



- ۱ پیش‌گفتار
- ۲ حکایت لا لیگا و داوران پر اشتباه
- ۳ رونالدینیو و سفری بی‌انتهابه شادی (قسمت اول)
- ۴ بررسی عملکرد بارسا در نیم فصل: لوچو و تعبیر رویای سه‌گانه
- ۵ آندرس اینیستا: شوالیه بر می‌خیزد



صاحب امتیاز: سعید ایمنی سردبیر و مدیر تحریریه: امین سبحانی مدیر مسئول: سجاد ایمنی
هیأت تحریریه: کیاوش حسینی، سید سجاد زرگرنجان، ابوذر شاه امیری، غلامحسین
صبوری، محمد صدرا نژادی
طراح جلد و صفحه آرا: سجاد ایمنی



روزهای منتهی به پایان سال را سپری می کنیم و قطار نیوز کمپ با گذر از راه های سخت و تحمل فشارهای فراوان، به چهارمین ایستگاه خود رسیده است؛ قطاری که با آن، عاشقان بارسا هم مسیرند و از ابتدا در این سفر مهیج همراه ما بوده اند. در این ایستگاه، با مطالبی جذاب و در عین حال قابل تأمل پیرامون آبی و اناری هاروبرو می شوید. از نقد داوری های بحث برانگیز لالیگا تا سفر در زمان و ورود به دنیای پر از احساس شاعر معروف فوتبال و نقل خاطرات کودکی اسطوره این ورزش پر طرفدار، همه و همه در این شماره از نیوز کمپ در اختیار شما خواهد بود.

همچنین عملکرد شاگردان انریکه در نیم فصل اول ۲۰۱۶/۱۷ را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده ایم و از سویی، کتاب خاطرات تلخ و شیرین دوران بازیگری کاپیتان متعصب کاتالانها، آندرس اینیستا را ورق زده ایم.

با ما در این سفر پر هیجان همراه باشید...

نوروز مبارک

امضاء: امین سبحانی



داوری در لالیگا!؟ اشتباهات لالیگا و داوران پر اشتباه



اما قضیه همین جا تمام نمی شود. علاوه بر چنین اشتباهاتی به ضرر بارسا، شاهد داوری های یک طرفه به سود رئال مادرید بوده ایم که که در بازی هایی که توان برد نداشته اند، به کمک آن ها آمده و سه امتیاز بازی را نصیشان کرده است.



در این تصویر، هنگامی که رئال با مالاگا ۱-۱ مساوی بود، سرخیو راموس با یک ضربه سر توансست دروازه حریف را باز کند. در عکس به خوبی می توان دید که ۳ بازیکن رئال از جمله راموس در آفساید هستند و همین گل مردود، در آخر به رئال کمک کرد تا بازی را ۳-۱ پیروز شود.

اشتباهات داوری همیشه جزئی از بازی های فوتبال بوده اند و با همه نفرت انگیز بودنشان، در اکثر مواقع می توان از آن ها چشم پوشی کرد. اما اگر تعداد این اشتباهات از حدی فراتر رود، در ذهن هر کسی این سوال پیش می آید که آیا این اتفاقات سهوی است یا عمدی؟ همه ما در لالیگای امسال شاهد تصمیماتی از سوی داور بودیم که به طور مستقیم در نتیجه بازی تاثیر داشت و شاید اگر این اتفاقات نمی افتادند، بارسا صدرنشین لالیگا باقی می ماند. در این مقاله اشتباهات داوری فاحش این فصل را برسی خواهیم کرد تا متوجه شویم که نظر خاویر تباس در مورد نیاز نداشتند داوران لالیگا به تکنولوژی تا چه حد درست است!

از ال کلاسیکو شروع کنیم. مهم ترین بازی در طول لیگ که در صورتی که با بد بارسا همراه می شد، این تیم می توانست اختلاف با رئال را به یک امتیاز برساند. هند پنالتی کارواخال که در همان نیمه اول گرفته نشد، می توانست نتیجه بازی را تغییر دهد.



بازی برگشت آبی و اناری ها با ویارئال که در ال مادریگال برگزار شد، پر از اشتباهات عجیب داوری بود. دو هند پنالتی واضح که یکی از آن ها مستحق دریافت کارت قرمز بود، گرفته نشد تا بارسا بازی را با نتیجه ۱-۱ به پایان برد و اختلاف امتیاز با صدر بیشتر شود.

این تصویر از بازی رئال-سویا انتخاب شده است که رئال به لطف ۳ گل مردود، توانست به مرحله بعد راه یابد! در عکس، پنالتی اشتباهی رامی بینید که به سود رئال گرفته شده، در صورتی که حتی پای کارواخال به دروازبان برخورد نکرده است.



طبق گزارش مارکا، گل دوم رئال در بازی رفت که از روی کرنر زده شد، مردود بود؛ چرا که قبل از آن موراتا، رامی را شارژ کرده بود و داور باید به سود سویا خطا می‌گرفت. گل سوم رئال در همان بازی نیز صحیح نبود، زیرا خامس با هل دادن ماریانو و سپس برخورد او به مودریچ، توانست یک پنالتی برای رئال به ارمغان بیاورد!

شاهکار داوری؛ توب از خط رد شده‌ای که گل حساب نشد!
با وجود دو کمک داور و داوری که به صحنه بسیار نزدیک است، (به دایره قرمز دقت کنید) چطور می‌شود که چنین توبی، آن هم در زمانی که بارسا ۱-۰ عقب است گل گرفته نمی‌شود؟ آیا واقعاً چنین اتفاقاتی می‌توانند سه‌هی و بدون غرض باشند؟



بازی رفت با اتلتیک بیلبائو نیز یکی دیگر از آن بازی‌های عجیب بود که داوری در نتیجه آن تاثیر به سزاگی داشت. دو خطای پنالتی بر روی پیکه و نیمار و مشت خطرناک آدوریز به اومتیتی از چشم داور ماند تا آن بازی با نتیجه ۲-۱ به سود بیلبائوی‌ها تمام شود.



علاوه بر این‌ها، اشتباهات داوری تاثیر گذار دیگری هم وجود داشتند که پرداختن به صورت مفصل به آن‌ها از حوصله این متن خارج است، از این‌رو به طور خلاصه فقط اشتباهات داوری به سود رئال مادرید را به گزارش مارکا مرور خواهیم کرد:

هفته اول: رئال سوییداد ۰-۳ رئال مادرید

پنالتی کارواخال بر روی بازیکن سوییداد در شرایطی که بازی ۱-۰ در جریان بود، گرفته نشد.

هفته دوم: رئال مادرید ۲-۱ سلتاویگو

گل اول موراتا در شرایط آفساید زده شد.

هفته سوم: رئال مادرید ۵-۲ اوساسونا

گل اول رئال که توسط رونالدو به ثمر رسید، آفساید بود.

گل پنجم رئال که موراتا به ثمر رساند، آفساید بود.

یکی از گل‌های اوساسونا به اشتباه مردود اعلام شد.

هفته ۴: اسپانیول ۰-۲ رئال مادرید

در شرایطی که بازی ۰-۰ بود، راموس کارت قرمز نگرفت.

وقتی رئال ۱-۰ جلو بود، پنالتی پیه اعلام نشد.

هنگامی که رئال ۱-۰ جلو بود، پنالتی راموس اعلام نشد.

هفته ۱۰: آلاوز ۱-۴ رئال مادرید

وقتی بازی ۱-۱ بود، روی رونالدو پنالتی اعلام شد که صحیح نبود.

هفته ۱۲: اتلتیکو مادرید ۰-۳ رئال مادرید

رونالدو با یک پنالتی اشتباه، رئال را ۲-۰ پیش انداد.

هفته ۱۳: رئال مادرید ۲-۱ خیخون

دایو وازکر پنالتی اعلام شد که منجر به گل اول رئال گردید.

هفته ۱۴: بارسا ۱-۱ رئال مادرید

خطای هند کارواخال در محوطه جریمه گرفته نشد.

هفته ۱۵: رئال مادرید ۳-۲ لاکرونیا

در شرایطی که بازی ۰-۰ بود، راموس کارت قرمز نگرفت.

هفته ۱۷: رئال مادرید ۵-۰ خرانادا

ایسکو قبیل از به ثمر رساندن گل اول خطأ کرده بود.

گل دوم رئال که به وسیله بنزما زده شد آفساید بود.

گل خرانادا به اشتباه مردود اعلام شد.

هفته ۱۸: سویا ۱-۲ رئال مادرید

پنالتی اشتباه روی کارواخال اعلام شد که منجر به گل اول رئال گردید.

رونالدو اخراج نشد.

هفته ۱۹: رئال مادرید ۲-۱ مالاگا

گل دوم رئال که توسط راموس زده شد، آفساید بود.

رونالدينيو رونالدو برازيل بارسلونا

RONALDINHO

mitte mitte mitte - خامنیه - خامنیه



داستان زندگی رونالدینیو در سال ۱۹۸۰ و در شهر پورتو آلگره، یکی از جنوبی ترین شهرهای بزریل آغاز می شود. این شهر طی ۳۶ سال اخیر که شهروندان محترمی را به خود دیده، رشد نمایی چشمگیری داشته است. علاوه بر این شهرت اصلی پورتو آلگره به خاطر ابداع چوراسکو (غذایی معروف در منطقه آمریکای جنوبی) و میزبانی چند دوره از بازی های جهانی دانشگاه ها بوده است.

در زمانی که رونالدینیو جوان در دهه اول از زندگی خود قرار داشت، کشورش بزریل مملو از فساد، جرم و جنایت و تقسیمات اجتماعی بود. خوان فیگویردو، رئیس جمهور بزریل در آن دوره می کوشید تا به کمک حکومت نظامی که عمرش رو به پایان بود، مردم ناراضی این کشور را که انگیزه بسیاری برای اعمال تغییر در بزریل و برپایی یک جمهوری جدید داشتند، آرام کند.

در چنین بزریل از هم گسیخته ای بود که پس از مرگ غم انگیز خوان، پدر رونالدینیو بر اثر سکته قلبی، مادرش، دونا که یک پرستار بود نیز با مرگ دست و پنجه نرم می کرد. رونالدینیو در زمان مرگ پدرش تنها ۸ سال سن داشت و این اتفاق به او انگیزه داد که تا پایان عمرش از خانواده اش حمایت کند.
پس از مرگ پدر، برادر رونالدینیو یعنی روبرتو که ۹ سال از او بیشتر داشت، موظف بود جهت تامین هزینه زندگی به

در کتاب طولانی تاریخ فوتبال، نام دو رونالدو باقی مانده است. رونالدو اول - که بسیاری او را رونالدو اورجینال می نامند - یک پدیده بود؛ مهاجمی برزیلی که در دوران اوج خود قادر بود متهرانه ترین استارت های انفجاری را بزند و همچنین موفق شد تعدادی از حساس ترین گل های تاریخ ورزش فوتبال را به ثمر برساند. رونالدوی دیگر که از لحاظ آمار و ارقام بهتر از رونالدو اول است، اما اندکی محبوبیت کمتر نسبت به او دارد، نیز طبیعتاً جزء برترین بازیکنان تاریخ به شمار می رود.

اما جالب است بدانید که یک رونالدوی دیگر نیز می توانست به لیست بالا اضافه شود. رونالدو د اسیس موریرا یا همان رونالدینیو معروف نیز قادر بود استوارانه در کنار بازیکنان هم نسل ممتاز خود به عنوان بزرگترین رونالدویی که تاکنون در زمین به میدان رفته است، بایس است. حقیقتاً اگر بزرگی با مهارت و لذت بردن از فوتبال، اندازه گیری می شد، شاید این رونالدو بالاتر از سایرین قرار می گرفت.

در هر صورت، شاید اگر قرار باشد یکی از میان این سه به عنوان بهترین بازیکن انتخاب شود، هواداران هر کدام با شور و اشتیاق از بازیکن محبوبشان طرفداری می کنند، اما بدون شک همگان بر سر این موضوع اتفاق نظر دارند که کدام یک سبک بازی سرگرم کننده تر و جذاب تری داشته است. به همین دلیل، این مقاله درباره رونالدو موریرا نوشته شده، نه دو رونالدوی دیگر.



مادرش کمک کند. روبرتو نیز جهت کمک به خانواده تنها یک روش که در خانواده موریرا مرسوم بود را می‌شناخت: فوتبال بازی کردن. روبرتو که یک هافبک تهاجمی بود، پس از این که باشگاه گرمیو به او قول خرید خانه‌ای برای خانواده اش در منطقه امن تر پورتو آلگره را داد، به عضوبت این باشگاه در آمد. این بازیکن جوان در آکادمی گرمیو نمایش‌های تاثیرگذاری را از خود بر جا گذاشت و در میان مریبان به عنوان یکی از درخشان‌ترین استعداد‌های در رده جوانان خود را معرفی کرد.

با این حال، مصدومیت‌ها در نهایت، دوران بازیگری او را که می‌توانست مدت‌ها در بالاترین سطح فوتبال ادامه داشته باشد، کوتاه کرد. در حالی که زندگی فوتبالی روبرتو، او را از کشوری به کشور دیگر می‌کشاند، شاید مهمترین میراث او کاشتن بذر عشق به فوتبال در قلب رونالدینیو بود.

رونالدینیو با الگو گرفتن از برادرش - به عبارتی راهنمای اولین مری می‌داند - تصمیم گرفت که به یک سرگرم کننده تبدیل شود. او به خوبی می‌دید که برادرش چگونه با توب کار می‌کند و می‌تواند آن را با تمامی اجزای بدنش در هوانگه دارد و سپس با چه سرعت و دققی بدود. تنها کاری که رونالدینیو بایستی آن را انجام می‌داد الگو گرفتن از این حرکات برادرش بود.

او به محض این که می‌توانست بند اولین کفش‌های خود را بیندد، ساعت‌ها را در تلاش برای نگه داشتن توب روی هوا، خارج از ویلای خانوادگی شان سپری می‌کرد. او با چه های محله در خیابان بازی می‌کرد و اصلًاً از عبور از بازیکن روبرویش هراس نداشت و توب را به نحوی پیش می‌برد که بقیه قادر به انجام آن نبودند.

اگرچه فوتبال خیابانی به پیشرفت این ستاره جوان کمک می‌کرد، اما کنترل باورنکردنی رونالدینیو بر توب در سواحل و سالن‌های فوتسال صیقل داده شد. او که اغلب به عنوان مهاجم به میدان می‌رفت، از طرف مریبان و دوستانش مجوز کامل را دریافت کرده بود تا بدون ترس و با آزادی عمل مطلق بازی کرده و هر چقدر که می‌تواند با توب کار کند. شاید این همان دلیلی باشد که چرا فوتبال همیشه برای رونالدینیو آنقدر لذت‌بخش بوده است.

از همان سنین ابتدایی، فوتبال برای رونالدینیو به معنای لذت بردن بود. فوتبال او را به یاد برادر اسطوره اش می‌انداخت و شانس تجربه چیزی را به او داده بود که از همان اولین ضرباتش به توب، بزرگترین خنده را به لبنان او آورده بود؛ خنده‌ای که بدون شک جزء ماندگار ترین تصاویر دنیای فوتبال به شمار می‌رود. همه این‌ها، رونالدینیو بود.

در شرایطی که روبرتو پس از این که مصدومیت‌ها پایان پیش از موعد مقرری به قرارداد او با گرمیو داد، در خارج از کشور فوتبالش را ادامه می‌داد، رونالدینیو در حال طی کردن راه مبدل شدن به یک اسطوره بود و در ابتدای راه به تقلید از برادرش به آکادمی باشگاه گرمیو پیوست. او در سن ۱۳ سالگی پس از این که موفق شد در جریان پیروزی ۲۳-۰ تیم جوانان گرمیو، هر ۲۳ گل تیمش را به ثمر برساند، در صدر تیتر روزنامه‌های محلی قرار گرفت.

رونالدینیو که در سن ۷ سالگی به آکادمی این باشگاه پیوسته بود، ساعت‌ها را به تمرین کردن در باشگاه سپری می‌کرد و تا می‌توانست فوتسال بازی می‌کرد و سپس به سمت ساحل می‌رفت تا با بازیکنانی بازی کند که از او قوی‌تر، مسن



تر و بزرگتر بودند. این موضوع اصلًا در سبک بازی او تغییری ایجاد نمی کرد. حتی در شن نیز به دنبال چالش بود؛ به حریفانش لای می انداخت و با همان اعتماد به نفسی به توب ضربه می زد که بعد ه نقش تعیین کننده ای در درخشش او در اسپانیا ایفا کرد.

در سال ۱۹۹۷، رونالدینیو در صدر اخبار روزنامه های بزریلی به عنوان درخشان ترین استعداد این کشور، حضور داشت. اکنون زمانی بود که سرعت خیره کننده و تکنیک رونالدینیو در جریان سفر های او همراه با تیم زیر ۱۷ سال گرمیو، به تمامی نقاط بزریل شناسانده شده بود.

در ادامه و در زمانی که او در ترکیب تیم ملی زیر ۱۷ سال بزریل حضور داشت، جهان نیز اندک آشنایی با توانایی های این ستاره جوان پیدا کرد. در ترکیبی که بازیکنانی همانند جیووانی، متزوالم و جورجینیو حضور داشتند، رونالدینیو ستاره تیم بود و با تکنیک قابل خود بازیکنان رقیب را ز پیش رو بر می داشت. در رقبات هایی که در آن بازیکنی همچون سیدو کیتا، لوسیانو گالتی، سbastین دایسلر، ایکر کاسیاس، ژاوی هرناندز و گابریل میلیتو برای خود نامی دست و پا کردند، بزریل به

کمک عملکرد عالی جیووانی و رونالدینیو در خط حمله، به عنوان قهرمانی دست یافت.

در ادامه ادینیو سرمربی تیم اصلی گرمیو نیز دیگر توانست

درخشش های این ستاره جوان را

نادیده بگیرد و برای اولین بار او را در تیم

بزرگسالان و در جریان یکی از دیدارهای

گرمیو در جام لیبرتاورس در سال ۱۹۹۸ به

میدان فرستاد. پس از چند حضور پراکنده در تیم و

چند بار به میدان آمدن از روی نیمکت، این هافبک هجومی

بالاخره توانست در سال ۱۹۹۹ ارزش واقعی خود را در پیراهن

گرمیو نشان دهد.

پس از به ثمر رساندن ۲۳ گل در ۴۸ بازی در اولین فصلی که به طور کامل در تیم اصلی بازی کرد، رونالدینیو به همراه جیووانی دوستیش در تیم ملی زیر ۱۷ سال بزریل، به پرطوفدار ترین ستاره ها در بزریل تبدیل شدند. با توجه به دید فوق العاده رونالدینیو و به ثمر رساندن برخی از زیبا ترین ضربه آزاد های آن زمان در بزریل و همچنین تشنگی او برای یادگیری و پیشرفت، علاقه باشگاه های اروپایی به این ستاره جوان چندان دور از ذهن به نظر نمی رسید.

پس از سه فصل حضور در تیم اصلی گرمیو، زمان آن فراسید که رونالدینیو قدرتش را در اروپا بیازماید. در حالی که

منچستر یونایتد و آرسنال به جذب او تمایل نشان دادند، رونالدینیو به نصیحت برادر بزرگترش گوش کرد و به باشگاهی پیوست که بتواند در آن جا به طور مدام بازی کرده و به شرایط اروپا عادت کند. این باشگاه، باشگاهی نبود، به جز پاریس سنت ژرمن.

در حالی که رونالدینیو به فرانسه می رفت، جیووانی با قراردادی ۱۵ میلیون یورویی به بارسلونا پیوست. در ادامه، چراغ های درخششان ایالت کاتالونیا خیلی زود برای یکی از این دو خاموش شد، اما برای دیگری تا ابد درخشان باقی ماند.

پیوستن رونالدینیو به پاریس سنت ژرمن با مبلغ ۵ میلیون یورو، برای همه قابل توجیه نبود. برخی اعتقاد داشتند که او می بایست تیمی با یک سطح بالاتر را انتخاب می کرد و به آرسنال آرسن ونگر می پیوست. برخی دیگر نیز مطمئن بودند که رونالدینیوی لاگر اندام بتواند در اروپا موفق شود.

اگرچه او خیلی زود در کنار نیکولاوس آنکارا و جی جی اوکوچا یکی از بهترین مثلث های هجومی اروپا را تشکیل داد. رونالدینیو با حضور در خط حمله پاریسی ها، خیلی زود با هم تیمی های بر جسته تر خود هماهنگ شد. در حالی که در استعداد او هیچ شک و شببه ای وجود نداشت، اما در این که آیا او می تواند از این استعداد در راه رسیدن به عنایین بهره ببرد یا خیر، جای بحث بود.

رونالدینیو به کمک میل غیر قابل انکار خود نسبت به یادگیری و احترامی که برای فوتبال قائل بود، موفق شد بر مشکلات اولیه خود در اروپا پیروز شده و به ترکیب اصلی تیم راه پیدا کند. او بخش اعظمی از اولین فصل حضورش در پاریس را روی نیمکت سپری کرد و همزمان به یادگیری تفاوت های ریز فوتبال اروپا پرداخت و در تمرینات بر روی مهارت های خود کار کرد تا سرانجام موفق شد نقشی کلیدی در جمع شاگردان لوئیز فرناندز برای خود دست و پا کند. علی رغم این که او اوایل در فرانسه در تلاش بود تا خود را به ترکیب اصلی تیم تحمیل نماید، در نهایت آمار ۱۷ گل و ۱۴ پاس گل در ۵۵ بازی لیگ را از خود برجا گذاشت که گواهی بود بر قابلیتهای بسیارش.

اگرچه، لیگ فرانسه برای در ک تمامی قابلیتهای رونالدینیو کافی نبود. از یک طرف بازیکنانی که در کنار او بازی می کردند کیفیت لازم را برای این که بهترین بازی را از هم تیمی





برزیلی خود بگیرند نداشتند و از طرفی دیگر ماهیت خشن لیگ فرانسه باعث شده بود تا اغلب رونالدینیو با خطاهای مکرر بازیکنان حریف مواجه شود.

در حالی که اثرگذاری او در پاریس ناشی از نبوغ محض او بود، زمان ثابت کرد که تصمیمش برای رفتن به پاریس نیز هنرنمایی محض بوده است. رونالدینیو کم کم به تمرین های سخت در اروپا عادت کرد، حرفه ای گری در بازی را آموخت و کیفیت رقبایی که باید بر آن ها پیروز می شد را شناخت. در حقیقت، خود رونالدینیو پس از آن عنوان کرد که حضورش در پاریس سنت ژرمن برای موفقیت در بارسلونا ضروری بوده است.

در سال ۲۰۰۳ و در پی رفتن جیوانی از بارسلونا به دلیل شکست در خو گرفتن با فشار خرد کننده موجود در نیوکمپ، رونالدینیو آماده چالشی جدید بود.

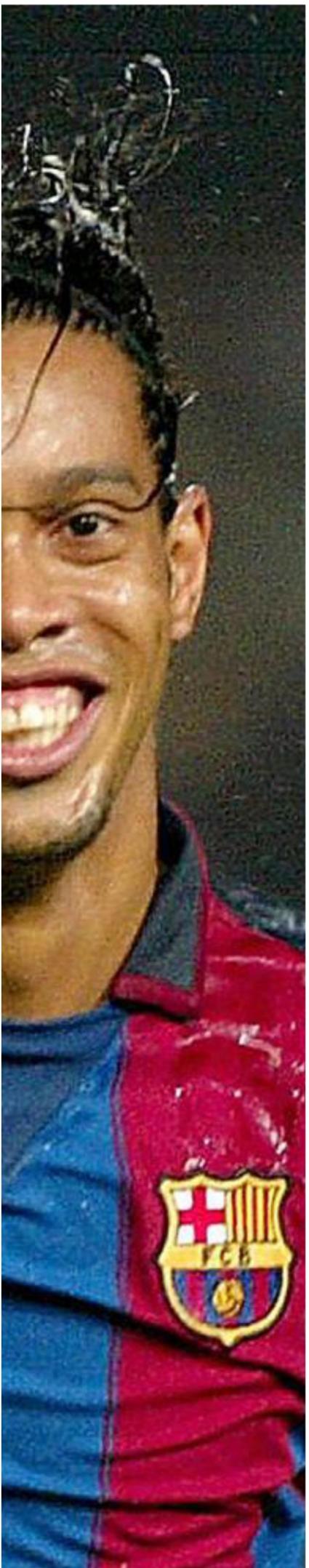
بهترین سال های دوران فوتبالی اش، انتظارش رامی کشیدند. خوان لاپورتا که خرید دیوید بکهام را به هواداران بارسلونا قول داده بود، در نهایت با ۲۵ میلیون یورو در ژوئیه ۲۰۰۳ رونالدینیو را برای بارساپی ها به خدمت گرفت. بعد ها مشخص شد که خرید رونالدینیو، بهترین خرید جایگزین تاریخ باشگاه بارسلونا بوده است. برای این که تاثیر رونالدینیو بر بارسلونا را درک کنیم، تنها کافی است به عنوانی که بارسلونا ۵ سال قبل از پیوستن او و ۵ سال بعد از پیوستن او کسب کرده است، نگاهی بیاندازیم. بین فصول ۱۹۹۸/۹۹ تا ۲۰۰۳ کاتالان ها تنها موفق به کسب یک عنوان قهرمانی لالیگا شدند، در حالی که بین فصول ۲۰۰۴/۰۵ تا ۲۰۰۷/۰۸ کاتالان ها دو عنوان قهرمانی لالیگا، دو سوپر کاپ و یک لیگ قهرمانان را کسب کردند.

خیانت بزرگی به اطرافیان رونالدینیو خواهد بود اگر بگوییم که موقتیهای بارسلونا تنها به خاطر او بود، اما در تأثیر مرد بزریلی، هیچ شکی وجود ندارد. باینکه بسیاری معتقدند پهلویان بذر سلطه بر اروپا را در بارسلونا کاشت و یوهان کرافت، اگر بخواهیم کمی عقبتر برویم، سلطه در عصر مدرن برای باشگاه وقتی آغاز گردید که رونالدینیو از درهای نیوکمپ وارد شد.

مرد بزریلی در نهایت دوران خود در بارسلونا را با ۹۴ گل و ۶۹ پاس گل در ۲۰ بازی به پایان برد. ارقام به تنها بیان بر جسته هستند، اما تنها نیمی از داستان را می‌گویند.

بهترین بازیکنان با قابلیتشان در نمایشهای خوب در لحظات حیاتی تعریف می‌شوند. در این لحظات است، لحظاتی که مرز میان پیروزی و شکست بسیار باریک است و چیزهای زیادی در گرو هستند، که اسطوره ها زاده می‌شوند. این لحظات بودند که سالهای رونالدینیو در بارسلونا را تعریف کردند. خواه گل یا پاس گل، قابلیت او در باز کردن گره بازی در حساسترین لحظات، بسیار الهام بخش بود. حتی در لحظات نالمیدی، رونالدینیو در اوج دوران بازی اش، به تنها بیان برای بارسلونا امید به ارمغان می‌آورد. چه کسی می‌تواند آن ضربه خیره کننده او در مقابل چلسی در اس تمفورد بریج را، که او بدون هیچ دور خیزی، توب را با بیرون پا از فاصله ۲۰ یاری وارد دروازه پیتر چک کرد، از یاد ببرد؟ درست است که چلسی در نهایت تیم صعود کننده بود، اما این رونالدینیو بود که امید به ارمغان آورد.

این نوع از امید است که اغلب به شادی بدل می‌شود. خواه گل آکروباتیک او به ویارئال، یا نخستین گلش برای باشگاه مقابل سویا که پس از جا گذاشتن دو بازیکن، ضربه ای مهار نشدنی به طاق دروازه حریف فرسنگی، رونالدینیو برای هدایت بارسا، شادی آورده، و جام. او حتی با رقم زدن لحظات جادویی، به هم تیمی های خود نیز الهام می‌بخشید. با حضور



رونالدینیو در تیم شما هر چیزی ممکن بود.
»دوره ای در روزهای حضور
رونالدینیو در بارسلونا وجود داشت که بازی در مقابل او تقریباً غیر ممکن بود. خونسرد، بدون تلاش، بالخندی که همواره بر صورتش بود؛ او به همراه توب، یک نابغه است. من عاشق فوتبال برزیلی هستم و او یکی از بهترین بازیکنان تاریخ این کشور است« - دیوید بکهام

در میان لیست بلند و بالای دستاوردهای تیمی و شخصی، لحظات کمی وجود دارند که جایگاهی بالاتر از نمایش هنرمندانه او مقابل رئال مادرید در سانتیاگو برنائو در سال ۲۰۰۵ داشته باشند. مرد بزریلی دو گل به ثمر رساند و چنان تسلطی بر بازی داشت که هیچ بازیکنی در پیراهن بارسلونا از زمان مارادونا نتوانسته بود داشته باشد، و در نهایت در زمان ترک زمین، توسط هواداران متعصب رئال مادرید تشویق شد. این یکی از صادقانه ترین تشویقها بود؛ درخشش رونالدینیو، رفتار او هنگام بازی، باید هم اینگونه مورد تشویق شود. این گفت: «من این رونالدینیو پس از بازی گفت: «من این لحظه را هیچگاه فراموش نمی‌کنم، چرا که تشویق شدن توسط هواداران حریف اتفاقی نیست که همواره رخ بدهد».

فصلی که او در آن سانتیاگو برنائو را فتح کرد، یعنی فصل ۲۰۰۵/۰۶ به طور قطع اوج دوران او در ورزش بود. به ۳۷ رساندن ۲۶ گل و فراهم کردن ۲۳ پاس گل در ۴۵ بازی، او را در میان بزرگترین های فوتبال قرار داد. او به بارسلونا در مسیر قهرمانی لیگ و لیگ قهرمانان کمک کرد و پاس تعیین کننده او به زولی در نیمه نهایی مقابل میلان، نقش حیاتی در قهرمانی اروپای آبی و اناری ها داشت.

او دو بار بهترین بازیکن سال فیفا شده بود و یک توب طلا هم در اختیار داشت، و چیزهای کمی وجود داشتند که او بخواهد به آنها برسد. شاید به همین خاطر بود که دچار افت شد و انگیزه اش پس از یک فصل درخشش کامل، ناپدید گردید. رونالدینیو که تنها ۲۶ سال سن



هوادارانش گذاشت و لبخندی که به نظر می رسد به صورت دائم بر لبانش دوخته شده بود، همانطور که او مسیر اسطوره شدن را طی می کرد.

رونالدینیو با گذر از قلبهای شکسته و چشم‌های گریان، بارسلونا را از مسیر دریای مدیترانه به مقصد میلان ترک کرد. او به میلانی پیوست که بازیکنانی چون آندره پیرلو،

کلارنس سیدورف، کاکا، پاتو، فیلیپو اینزاجی و الساندرو نستارا در ترکیب خود داشت، و انتظارات زیادی از این تیم در فصل آینده به همراه رونالدینیو می رفت.

برای بسیاری، با وجود اضافه وزن و مشکلات مصدومیت رونالدینیو، ۲۲ میلیون یورو برای یک بازیکن ۲۸ ساله و دقیقاً در اوج توانایی‌های بدنی و تجربه اش، مبلغ خوبی به حساب می آمد. با حضور کارلو آنجلوتی به عنوان سرمربی و کاکای برزیلی در تیم، رونالدینیو آغازی مثبت در زندگی ایتالیایی خود داشت، و به نظر می آمد که به آنها که به تمام شدن دوران فوتبالی اش معتقد بودند ثابت کرد که اشتباه می کنند و فرم فصل ۲۰۰۵/۰۶ خود را بازیافت.

نداشت و نیازمند روشهای جدید بود.

پپ گواردیولا در نهایت موفق شد آن روش جدید را به تیم بیاورد، اما نه پیش از فرستادن رونالدینیو به میلان. با اینکه در آن زمان بسیاری این تصمیم گواردیولا را زیر سؤال برداشت، به طور منطقی واضح بود که رونالدینیو هیچگاه نمی توانست در سیستم پرس شدید و سرعتی پپ گواردیولا جای بیفتند.

انتقال او به میلان، رفتن مردی از نیوکمپ بود که در کنار مارادونا، کرویف و لیونل مسی، از مهمترین بازیکنان تاریخ باشگاه کاتالانی به حساب می آید. رهبری الهامبخش او در خط حمله با توانایی او در هیچ گاه دور نشدن از توب، به اوج خود می رسید. او همواره این را می خواست و در این باور ثابت قدم بود که

دستاورد شخصی هیچگاه و هیچگاه از دستاورد تیمی و دستاوردی برای هوادران، بزرگ‌تر نبوده است. به همین خاطر است که او به همان اندازه که گلزنی می کرد، پاس گل هم می داد. در میراثی که این روزها همچنان در بارسلونا احساس می شود، او مانند یک مربی برای لیونل مسی بود، و به آن خودباری که برای تبدیل شدن به اهرم هجومی بارسلونا نیاز داشت، راه دیده کرد. توصیه رونالدینیو در آن زمان برخلاف رفتارهای خودش بود، اما به مسی در سلطه بی چون و چراش بر اروپا در هشت سال پس از آن، کمک شایانی کرد.

مهمتر از هر چیزی، روزهای رونالدینیو در بارسلونا با

لبخند به یاد آورده خواهد شد. لبخندی که او بر لبهای ما به عنوان

کرد که در روزهای کودکی اش در محله فقیرنشین پورتو آلگره، غیر ممکن به نظر می رسید.

با وجود ناپدید شدن انگیزه اش برای تمرین بیشتر، رونالدینیو موفق شد ۲۴ گل به ثمر برساند و ۱۴ پاس گل برای هم تیمی هایش در ۴۹ بازی در فصل ۲۰۰۶/۰۷ فراهم کند؛ در فصلی که بارسلونا قهرمانی در لیگ را در روز آخر و تنها به دلیل نتایج رودرروی بهتر رئال مادرید، به این تیم واگذار کرد.

تصدومیتهای متعدد باعث شد تا فصل آخر او در بارسلونا با رنج همراه باشد. حالا لیونل مسی در تیمی تبدیل به ستاره شده بود که دیگر تحت هدایت فرانک ریکارد انگیزه ای

اگرچه، متأسفانه، مصدومیتها فصل او را کوتاه کردند و بازیابی شرایط مناسب بدنی، برایش کمی سخت شد. در کنار تصویر رونالدینیو به عنوان مرد خوشگذران ترکیب میلان، عدم توانایی او برای بازی در ۹۰ دقیقه کامل، کم کم او را به یک نیمکت نشین تبدیل کرد و در پایان فصل، او در ۳۸ بازی تنها ۱۰ گل به ثمر رسانده بود.

رونالدینیو شرایطی دشوار را برای بازیابی اعتبارش داشت که به دلیل حواشی عجیب و غریب خارج از زمینش سمت و سویی غلط گرفته بود، و این در حالی بود که در داخل زمین، کیفیت قبل را نیز نداشت. البته، بدون شک، همچنان لحظات دلربایی در بازی او وجود داشتند؛ قابلیت غیرقابل انکار او در درخشیدن در یک لحظه، به جهان یادآوری کرد که «فرم»، موقتی است.

دو گل او به یوونتوس در ژانویه ۲۰۱۰، نتیجه مستقیم حرکت رونالدینیو از پشت مهاجم به سمت چپ خط حمله، که در آن تخصص دارد، بود. با توجه به آزادی اش برای به میانه آمدن و در اختیار داشتن عرض زمین، رونالدینیو یکی از بهترین فصلهای خود را در ۲۰۰۹/۱۰ سپری کرد.

پس از نابودی یوونتوس، وی در دیداری هت‌تریک کرد و سپس فرم خوب او پس از گلزنی مقابل منچستر یونایتد در لیگ قهرمانان، ادامه یافت. مردی که سابقاً بهترین بازیکن سال دنیا شده بود، در آستانه جام جهانی به فرم خود باز می‌گشت. برای او که شدیداً میهن پرست بود، این تورنمنت، همان چیزی بود که حاضر شد برای شرکت در آن، از هر چیزی بگذرد.

او به طور مشترک بهترین گلزن فصل میلان شد، اما این تیم به رتبه نالمیدکننده سوم در جدول سری آ رسید، اما فرم انفرادی خوب او، باعث شد تا به عنوان بهترین پاسور تیمش در آن فصل برگزیده شود. اگرچه فرم خوب انفرادی اش برای اینکه جایگاهی در لیست دعوت شده دونکا به جام جهانی داشته باشد، کافی نبود. با اینکه بسیاری نبود رونالدینیو و از قضا پاتو را مرگ جوگ بوئیتو دانستند، دونگا مصراوه معتقد بود که سلسائو بیشتر از استعداد و نیوگ، به انرژی و نظم نیاز دارد. در نهایت، برزیل در یک چهارم نهایی توسط هلند از جام جهانی حذف شد.

پس از یک آغاز بی تفاوت در فصل ۲۰۱۰/۱۱، و با توجه به این نکته که انگیزه رونالدینیو برای بازی در سطح اول فوتبال اروپا و همچنین غرورش، آسیب جدی دیده بود، مرد بزریلی به این نتیجه رسید که دورانش در میلان به پایان رسیده است. او نسلی از هواداران را به وجود آورده و ردی پاک نشدنی بر فوتبال اروپا نهاده بود. با وجود افت و خیزهایش، او به عنوان یک قهرمان میلان را ترک کرد، و تقریباً احترام و عشق همه آنها را که زمانی بازی او را دیده بودند، دریافت نمود.



سال
های پایانی فوتبال رونالدینیو، با

انتقالش از بربزیل به مکزیک، و دوباره بربزیل، به شدت کوتاه شد و در آخر هم چندان قابل دفاع برای پیروزی، همراه بودند. با وجود اینکه این مسئله مریبان رونالدینیو را خشمگین می کرد، برای ما هواداران، این همان باعث می شد خوشحال باشد. باقی چیزها، تمها مسائل جانبی بودند. این معصومیت کودکانه است که باعث شده عاشق رونالدینیو بودن، تا این اندازه آسان باشد.

از موفقیتهای زودهنگامش در کوپا ۱۹۹۹ به عنوان جوانی ۱۹ ساله و ایستادن بر بام دنیا در سال ۲۰۰۲، تاوج و فرودهای تماشایی و



ناگهانی دورانش در بارسلونا، مشهورترین پسر پورتو آلگره، به عنوان پادشاه بلمنزار تکنیک، حرکات جاذبی و اکثر چیزهای خوب، نامی برای خود دست و پا کرد.

دورانش در بارسلونا از طریق یوتیوب و خاطرات، همچنان زنده خواهد ماند، و افتخارات او در آن زمان، به طور قطع فراموش خواهند شد. با اینکه رونالدینیو بی تردید می توانست به عنوان فوتبالیست به عنوانین بیشتری دست یابد، او دوران ورزشی خود را با کسب سه عنوان قهرمانی در لیگ، یک مдал قهرمانی لیگ قهرمانان اروپا، کاپ قهرمانی جهان در سال ۲۰۰۲، کوپا آمریکای ۱۹۹۹ و لیستی از افتخارات فردی که آنقدر زیاد هست که در این نگارش جایی برایش نباشد، به پایان برد.

نقل قولی از لیونل مسی وجود دارد که به طور کامل به توصیف رونالدینیو می پردازد: «رونالدینیو کسی بود که آن تغییر را در بارسلونا ایجاد کرد. روزهای بدی بود و تغییری که با رسیدن او به باشگاه از راه رسید، شگفت انگیز بود. در سال نخست، او چیزی نبرد، اما مردم عاشقش شده بودند. پس از آن بود که جامها از راه رسیدند و او همه آن مردم را خوشحال کرد».

درست مانند همان کاری که استیون جرارد در لیورپول، آریگو ساکی در میلان و آریل اورتگا در ریورپلاته انجام دادند. استعداد رونالدینیو، لیاقت بیشتری از آنچه با آن پایان یافت، داشت. اما نه این مسئله، و نه آنها که بر بزرگی او شبه ای وارد می کنند، برای او اهمیتی نخواهد داشت. تصمیم گرفتن در مورد بزرگی با توجه به تعداد جامهایی که یک بازیکن می برد، بسیار دشوار است، چرا که این همان چیزی است که در اطرافتان همه به آن توجه دارند. اگرچه، شادی چیزی است که تصمیم گیری در موردش آسان است. سیاه و سفید است؛ شما یا مردم را خوشحال می کنید، یا نه. و رونالدینیو اینکار را، برای میلیونها نفر در سراسر دنیا، انجام داد. او پارا از دشمنی میان تیم ها فراتر گذاشت و به آن خوشحالی دست یافت که از زمانی که نخستین بند کفشه را بسته بود، به دنبالش بود. شاید او در آن زمان این نکته را درک نکرده بود، اما خوشحالی که او تجربه کرد، از خود او می آمد؛ او، خود شادی بود.

همه اینها، رونالدینیو بود.

لوجو و تعبیر روایی سه گانه

بررسی عملکرد بازار سادرنیم فصل

سید جعفر طهماسبی



لوچو و تعبیر روایی سه گانه

بررسی عملکرد بارسا در نیم فصل

بست و چندین بار در ال کلاسیکو در برابر کارفرمایان سابقش دروازه هارا گشود. یک کاپیتان متعصب و یک رهبر واقعی بود، شجاعت وجان کندن هایش در زمین، بارسا یی هارا به وجود می آورد و چهره اش بیشتر شبیه به گلادیاتورهای رم باستان بود. او سرانجام ۱۰ اوت ۲۰۰۴ با ۵۵۸ بازی و ۱۴۴ گل با پیراهن بارسلونا، کفش هایش را برای همیشه آویخت. ولی گویی این پایان کار او با بارسلونا نبود.

سال ها بعد به بارسلونا بازگشت ولی این بار در کسوت مربیگری و سکان هدایت بارسای ب را دست گرفت، تیمی که پیش از این توسط پ پ گواردیولا رهبری می شد. او نتوانست هیجانش را از این بازگشت کنترل کند: «من به خانه بازگشته ام؛ من فوت بالم را در اینجا تمام کرده و حال مربیگری را در همین اینجا آغاز نموده ام». او در فصل دوم حضورش روی نیمکت به بارسای ب کمک کرد تا پس از ۱۱ سال به دسته دوم باز گردد. پس از سه سال حضور در بارسای ب در ۸ ژوئن ۲۰۱۱ برای محک زدن تجربه هایش به سری آ رفت و سرمهبی جالورووسی هاشد، ولی آنجا توفیق چندانی به دست نیاورد و پس از یک سال اخراج شد و در ۸ ژوئن ۲۰۱۳ به اسپانیا بازگشت و به عنوان سرمهبی سلتا ویگو برگزیده شد و نتایج خوبی با این تیم کسب کرد. نتایج درخشان او سبب شد نظر سران باشگاه بارسلونا را جلب کند تا کاتلان ها پس از تاتا مارتینو که به ۶ سال جام گرفتن های پیاپی آنها پایان داده بود، در ۱۹ می ۲۰۱۴ او را به عنوان سرمهبی تیم نخست برگزینند. بارسا بر دیگر به یکی از خودی ها اعتماد کرده بود، به یکی از پسران کاتلانی خود، کسانی که در این تیم بازی کرده و در این تیم مربیگری را آغاز می کردند، پسرانی نظیر کرویف، پ پ گواردیولا و ...، همان هایی که بارها از عشق به تیمشان و نفرتشان به رقیب دیرینه دم زده اند. گواردیولا در زمان مربیگری بایرن مونیخ در جواب خبرنگاری که از نشستن بر روی نیمکت رئال پرسیده بود، گفت: «حتی شوخی اش هم قشنگ نیست!». آری حتی شوخی اش. حال نوبت لوچو بود تاره بزرگان را برود و در لاماسیای مربیگری بارسا پرورش یابد.

لوچو در سال اول مربیگری خود هم چون پ پ یک سه گانه تاریخی را به ارمغان آورد و این دومین سه گانه مردان کاتلانی بود، دومین سه گانه ای که آنها را از سایر رقبای کسب سه گانه جدا می کرد و تنها در قله قرار می داد. امیریکه آن سال را با ۵ جام به پایان برد و سال بعد در دومین فصل مربیگری اش توانست سه جام داخلی را تصاحب کند و دومین دو گانه داخلی پیاپی (لالیگا و جام حذفی) را رقم بزند. او هم چون پ پ در دو سال اول مربیگری اش ۸ جام کسب کرده بود، ولی او با پ پ تفاوت بسیاری داشت و دارد. در واقع سبک بازی اش وابسته به یک پلن نیست. او در بارسای بازمانده از پ پ، انقلابی عظیم به راه انداخته و بارسایی را ساخته است که تنوع تاکنیکی بسیاری دارد. در زمان او برخلاف زمان گواردیولا، بارسا بدون تکیه بر پاس های زمینی کوتاه، به پاس های بلند روی آورده، سانتر می کند، ضد حمله می زند و برای ضربات ایستگاهی (کرنر، خطاهای و ...) برنامه ها دارد. به

از خیخون آمده بود؛ شهری از ایالت آستوریا، واقع در کشور اسپانیا. اغلب برای تطبیق پذیری استثنایی اش یاد می شد؛ زیرا او بازیکنی همه کاره بود، به طوری که توانایی بازی در چند پست را داشت. درواقع او در همه پست ها جز مدافعان مرکزی و دروازبانی به میدان رفته بود، ولی سرانجام به عنوان یک هافبک یا مهاجم به کار گرفته شد و در هرجایی از میانه میدان یا خط حمله بازی می کرد. او کار خود را از تیم محلی زادگاهش، یعنی اسپورتینگ خیخون آغاز کرد. در خیخون به اول قلب لوچو را دادند، خودش دلیلش را این طور عنوان کرده است: «لوویز (لوچو) فلورانس بازیکنی مکریکی بود که در خط حمله بازی می کرد. او بازیکن خوبی بود که دو سال برای خیخون به میدان رفت؛ ۱۴ ساله بودم و در خط حمله بازی می کردم و مرا لوچو می خواندند». دو سال در خیخون توب زد و مجموعا در ۴۵ بازی ۱۷ گل به ثمر رساند. در سال ۱۹۹۱ طی قراردادی ۵ ساله راهی رئال مادرید شد. ۵ سال در رئال بازی کرد و بازیکنی معمولی نشان می داد و در این تیم زیاد به بازی گرفته نشد و زیاد هم موفق نبود. در سال ۱۹۹۶ با انجام ۲۱۳ بازی و فقط ۱۸ گل طی انتقالی آزاد با رئال وداع کرد و به رقیب سنتی یعنی بارسلونا پیوست و لباس آبی اناری هارا به تن کرد و به یکی از خائنین قرن بدل شد. کاتلان ها، در آغاز مرد از خرید خود بودند، ولی او در اولین فصل حضورش در بارسلونا ۴۶ گل زد و خیلی زود قلب بارسایی هارا به دست آورد. به طوری که این عشق را این گونه توصیف می کرد: «وقتی با رئال بارسارا ۵-۰ بردیم و من یک گل زدم، به ندرت از سوی هواداران رئال تشویق شدم، خاطرات خوبی آنچا وجود ندارد. من برای رئال احترام زیادی قائل بودم و هستم، اما فکر می کنم که از اول هم جای من در بارسلونا بود». این حرف ها آتش خشم مادریدی ها را بیشتر کرد و بر نفرتش نزد آنها بیش از پیش افزود. این نفرت به قدری بود که در اولین ال کلاسیکو بعد از خیانت، هواداران رئال برای او بلند شدند، ولی نه برای تشویق، بلکه برای فحاشی. اما برای او مهم نبود، زیرا او جایی بود که احساس می کرد از قبل هم به آن جا تعلق دارد، جایی که شاید هیچگاه فکر نمی کرد روزی تاریخش را این گونه بنویسد.

زیاد گل زن نبود، ولی گل های حساس و مهمی را برابر بارسا به ثمر می رساند و در آن سال ها که بارسا دوره بی جامی را می گذراند، به تیمش کمک کرد تا قهرمان جام برندگان اروپا شود؛ تیم پایی رابیسون در استادیوم فاینورد با گل رونالدو میریخی از روی نقطه پنالتی، پاریس سنت ژرمن را برد و انریکه اولین جام اروپایی اش را به عنوان بازیکن کسب کرد. دو سال بعد با سرمهبی گری لوویز فن خال در فینال سوپر کاپ اروپا دور تموند را برداشت و قهرمان شدند و انریکه زننده گل اول بارسا بود. ۸ سال در بارسا حضور داشت و در نهایت بازوبند کاپیتانی را هم به بازو بست و چندین بار در ال کلاسیکو در برابر کارفرمایان سابقش

تعییری دیگر بارسای لوچو به همه شیوه ها گل می‌زند. حتی روزنامه‌های اسپانیایی هم بعد از اولین برد لوچو در ال کلاسیکو با تیتر «بارسا رئالی برد و رئال، بارسایی باخت» به تنوع تاکتیکی لوچو اعتراف کرده بودند.

اما کاتالان‌ها امسال و در سال سوم مربیگری لوچو در روایای تکرار سه گانه‌ای دیگرند. آنها اولین گام را محکم برداشته‌اند، جایی که با حذف شاگردان سیمئونه برای ۴ امین بار پیاپی (انریکه ۳- تاتا مارتینو) به فینال جام حذفی رسیده‌اند که این ۷ امین فینال آنها در ۹ سال اخیر از سال ۲۰۰۹ تا کنون می‌باشد. کاتالان‌ها در ۴ فینال به مقام قهرمانی رسیده‌اند و در ۲ فینال جام را از دست داده‌اند، آن هم در مقابل رئال مادرید. اما آنها امسال باید در دیدار نهایی به مسافت آلاوز بروند، تیمی که در هفته سوم لالیگا در نیوکمپ شاگردان انریکه را به زانو درآورد، تیمی که باشکست سلتاویگو جنگنده به فینال رسید. سلتاویگو، همان تیمی که غول مادریدی را در یک چهارم نهایی حذف کرده بود.

شاگردان انریکه با وجود شکست سنگین در پاریس، همچنان در کورس رقابت در لیگ قهرمانان برای رسیدن به دیدار نهایی و قهرمانی حضور دارند و در لالیگا پشت سر رئال برای تصاحب سومین لالیگای پیاپی می‌جنگند. شاگردان مرد آمده از خیخون امسال و تا پایان نیم فصل صبر کنند تا بینند شما می‌توانید بزرگ شوید. تمامی رقابت‌ها در ۳۵ بازی به میدان رفته‌اند (لالیگا ۱۹-۱۹-۶-سوپرکاپ اسپانیا ۲-۲-جام حذفی ۸) که ۲۴ برد، ۴ شکست و ۷ تساوی را ز آن خود کرده‌اند، ۹۷ گل زده (۲۸۴ گل در هر بازی) و ۲۹ گل دریافت کرده‌اند (۸۱۰ ۰/۸۱ گل در هر بازی). به طور متوسط در هر بازی ۷۸۶٪ پاس‌هایشان سالم به مقصد رسیده و ۷۶۲٪ مالکیت توپ را در اختیار داشته‌اند و ۴/۱۶ شوت به سمت دروازه‌های خواخته‌اند که ۲/۶ آنها در قاب دروازه جای گرفته‌اند؛ و این نشان از هجومی بودن تیم آنهاست. از مجموع ۴ شکست ۲ تای آنها در لیگ

برابر سلتاویگو و آلاوز بوده و یک شکست در لیگ قهرمانان برابر من سیتی گواردیولا رقم خورد و تنها شکست آنها در جام حذفی هم در مرحله رفت یک هشتم پایانی با حساب ۱-۲ برابر اتلتیک بیلبائو بود. آمار هانشان می‌دهد که آنها در خانه عملکرد بهتری از خود به نمایش گذاشته‌اند، به طوری که ۱۲ برد از ۲۳ برد خود را در نیوکمپ به دست آورده‌اند و از مجموع ۴ شکست فقط یکی را در خانه متحمل شده‌اند. دو پیروزی ۷-۰ در برابر هرکولس در جام حذفی و برابر سلتیک در لیگ قهرمانان، بهترین برد آنها و شکست سنگین ۳-۴ برابر سلتاویگو در لالیگا بدترین باخت آنها تا بین جای رقابت‌ها بوده است.

آنها در نیم فصل نخست لالیگا، ۱۹ بازی انجام دادند که ۴۱ امتیاز کسب کرده‌اند و با یک بازی بیشتر از رئال مادرید و دو امتیاز اختلاف در رتبه سوم و پشت سر سویا قرار گرفتند که امتیازات مرد آستوریایی از نمونه مشابه دو سال قبلش کم تراست. کاتالان‌ها در فصل قبل، پس از ۱۹ بازی، ۱۴ برد، ۳ تساوی و ۲ شکست کسب کرده بودند و با ۴۵ امتیاز صدر جدول را در اختیار داشتند که اتلتیکو مادرید با ۴۴ و رئال با ۴۰ امتیاز دوم و سوم بودند. در فصل اول حضور لوچو یعنی ۱۴/۱۵ از ۲۰ بازی در نیم فصل اول ۴۴ امتیاز کسب کرده بودند و پشت سر رئال ۴۸ امتیازی در رتبه دوم قرار داشتند. هر چند که تیم لوچو تا بین جا و پس از ۱۹ بازی در جایگاه سوم قرار دارد، ولی قهرمانی آنها در دو فصل قبل این نوید را می‌دهد که باید به کسب لالیگا خوش بین بود. شاید صحبت کردن از تکرار سه گانه کمی زود باشد، ولی باید دانست تنها کسی که می‌تواند این رویارا تعییر کند، بی‌شك لوچو خواهد بود. حال هواداران باید تا پایان فصل صبر کنند تا بینند رویارسان به حقیقت خواهد پیوست یا در حد یک رویا باقی خواهد ماند.



آندرس اینیستا

شواليه بر هاي خيرد



ANDRÉS INIESTA *Andrés Iniesta* 8

کیاوش حسینی

داستان اینیستا؛ شوالیه بزمی نمیزد

می کرد. همه گویی که تسلیم شده بودند. حتی انگار گواردیولا هم تسلیم وار به کنار هیدینگ آمد و او را به آغوش کشید.

اما داستانی برای نوشته شدن وجود داشت. قرار بود که شوالیه ای برخیزد. در آخرین لحظه بازی وقتی که اشلی کول (که در آن بازی کاملا مسی را مهار کرده بود) نتوانست توب را دور کند و توب اتفاقی به مسی رسید و او اینیستا را دید. پاس به اینیستا و گل. گلی که به عقیده بسیاری شروع بارسای رویابی بود. گلی که همه چیز را نوشت. آن هم توسط چه کسی؟ اینیستا؛ شوالیه نمگ پریده. بازیکنی که قرار نبود شوت زن باشد. اینیستا آنجا بود که اسطوره شد و قلب هارا به تپیدن وا داشت.

وقتی بارسا آماده فینال می شد، مشخص نبود که اینیستا به بازی برسد. سرالکس فرگوسن امیدوار بود او به بازی نرسد، اما رسید. رسید و در دقایق ابتدایی بازی، یک پاس عالی به اتوئو داد و نشان داد چرا سرالکس امیدوار به نرسیدن او بود. این دومین قهرمانی او در اروپا بود.

در فصل بعد، او در گیر مصدومیت‌ها بود. اما در پایان توانست به جام جهانی برسد. در برابر شیلی و پاراگوئه بهترین بازیکن زمین شد، اما قرار بود که باز هم داستان خودش را بنویسد. قرار بود که او اسطوره اسپانیا شود. در دقیقه ۱۱۷ فینال، او توانست گل قهرمانی اسپانیا را بزند. در آن لحظه که همه خوشحالی اش را با او تقسیم کرد و این کار، آندرس را به سمبل اخلاقی هم تبدیل نمود. در فصل بعد، او حتی بهتر هم شد. در برابر رئال مادرید و برد ۵-۰، اینیستا به همراه تمام بازیکنان فوق العاده بود. در تمامی بازی‌ها او به قدری فوق العاده بود که در تمامی ورزشگاه‌ها تشویق می شد. حتی وقتی که در بازی برابر اسپانیول تعویض شد، برای اولین بار توسط هواداران اسپانیول به دلیل کاری که او برای دنی خارکه انجام داده بود، تشویق شد. او محبوب ترین بازیکن لالیگا، بالاتر از مسی و کاسیاس بود و حالا قلب همه را تسبیح کرده بود. در پایان سال ۲۰۱۰، او همراه با ژاوا و مسی به عنوان سه بازیکن برتر جهان به مراسم توب طلای فیفا رفت و همه هواداران را خوشحال کرد. خیلی ها اعتقاد داشتند باید به عنوان بهترین بازیکن دنیا لقب بگیرد. اما توب طلا به مسی رسید. در پایان آن، فصل، بارسلونا با درخشش اینیستا به

وقتی که گواردیولا به ژاوی گفت: «تو مرا بازنشسته می کنی و اینیستا هردویمان را»، شاید هیچ کس فکرش رانمی کرد او چقدر خوب باشد. در آن لحظه او بازیکنی دوازده ساله بود که هنوز مشخص نبود چه آینده ای دارد. حتی وقتی در سال ۲۰۰۲ هم اولین بازی اش را برای بارسلونا در برابر کلوب بروژ انجام داد، همچنان کسی فکرش را هم نمی کرد در حال تماشی یکی از اسطوره‌های باشگاه باشد.

او در پست‌های مختلف بازی می کرد، اما کمتر در پست تخصصی خود، هافبک میانی به میدان می رفت. عده ای در بارسلونا می گفتند او و ژاوی نمی توانند در کنار هم بازی کنند؛ چه شوخی مسخره‌ای! بالاخره در فصل ۲۰۰۵/۰۶ به دلیل مصدومیت طولانی مدت ژاوی او توانست به پست محبوب خود بازگردد و بازی‌های خوبی را هم انجام دهد. در پایان آن فصل و در فینال لیگ قهرمانان، در نیمه دوم به میدان آمد و به عقیده بسیاری، جریان بازی را عوض کرد. اما صبر کنید؛ داستان او هنوز شروع نشده است.

در ابتدای فصل ۲۰۰۷/۰۸ شایعات ترانسфер او به تیم های دیگر، از جمله رئال مادرید شنیده می شد، اما او قراردادش را به مدت شش فصل تمدید کرد تا تمام شایعات از بین برود. در پایان آن فصل به یورو ۲۰۰۸ رفت و بهترین بازی هایش را در کنار ژاوی انجام داد؛ جزو ده بازیکن برتر دنیا شده بود و همه او را به چشم بهتری می دیدند. با آمدن گواردیولا طبیعتاً او به پست مورد علاقه خود بازمی گشت و دیگر جایی برای بازیکن فوق العاده ای به نام دکون نبود. حالا همه چیز برای او فوق العاده بود، اما هنوز داستان او آغاز نشده بود.

در اواخر فصل ۲۰۰۸/۰۹ و نیمه نهایی لیگ قهرمانان، بارسا در برابر چلسی زمین گیر شده بود. در بازی رفت نتیجه بدون گل فشار زیادی به تیم وارد کرده بود. نبود هانری (که در بازی برابر رئال مادرید خوش درخشیده بود) و بازی دفاعی و منظم تیم هیدینگ کار را برای بارسا سخت کرده بود. آنقدر سخت که بارسا حتی نتوانست موقعیتی ایجاد کند. اخراج اشتباہ آبیال و موقعیت‌های عالی چلسی که با سیوهای عجیب و غریب والدز گل نمی شد، از یک طرف و دو پنالتی که برای چلسی گرفته نشد، از طرف دیگر همه چیز بازی را ناراحت کننده

داستان اینیستا؛ پنهان‌نمایی و پیروزی



بازیکنی که در آرزوی خدا حافظی با پیراهن بارسلوناست و احتمالاً به این مهم خواهد رسید.
او همواره از بهترین هافبک‌های دنیا بوده و این بهترین بودن را نشان داده است.
می‌توانست متقاضیانش را ساخت کند. اوج این انتقادات سال ۲۰۱۵ بود که با درخشش در فینال
لیگ قهرمانان این انتقادات را پاسخ داد.
او همچنان بهترین هافبک دنیا بود. حتی در سال‌هایی که گفته می‌شد خوب نیست،
جمله پیروزی ۴-۰ برای ایتالیا توانست بهترین بازیکن شود و همچنین بهترین بازیکن یورو ۲۰۱۶
بگیرد. او برنده بهترین بازیکن اروپا شد، اما باز هم توب طلا به نابغه آرژانتینی، لیونل مسی رسید.
بورو ۲۰۱۲ اما اوج موفقیت‌های او بود. این بازیکن در چهار بازی از شش بازی اسپانیا از
دست از درخشش برنداشت و پاس گل داد.
خصوص در نیمه نهایی برابر رئال مادرید به فینال رسید و در بازی فینال هم اینیستا باز

شـمـالـيـهـ بـلـجـارـهـ



HAPPY
NEW YEAR

